



## تقریرات درس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرس طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱

جلسه‌ی شصت و چهارم؛ یکشنبه ۱۳۹۱/۱۲/۶

### روایات مربوط به اراضی مفتوح العنوة

روایات مربوط به اراضی مفتوح العنوة در ابواب مختلف پراکنده است، صاحب و سائل بعض این روایات را در ابواب «جهاد العدو و ما یناسبه» از کتاب الجهاد جمع‌آوری کرده است؛ از جمله:

### روایات مربوط به اراضی خراجیه از کتاب الجهاد

۱. صحیح‌ه‌ی محمد بن مسلم:

وَبِالْإِسْنَادِ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى] عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ مَا ذَا عَلَيْهِمْ مِمَّا يَحْتَقُونَ بِهِ دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ؟ قَالَ: الْخَرَاجُ وَإِنْ أُخِذَ مِنْ رُءُوسِهِمْ الْجَزِيَّةُ فَلَا سَبِيلَ عَلَى أَرْضِهِمْ وَإِنْ أُخِذَ مِنْ أَرْضِهِمْ فَلَا سَبِيلَ عَلَى رُءُوسِهِمْ.  
وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حَرِيْزٍ مِثْلَهُ.<sup>۱</sup>

تنها مشکلی که این روایت از لحاظ سند دارد مضمهره بودن آن است، ولی از آن‌جا که سائل، جناب محمد بن مسلم است، اطمینان حاصل می‌شود با آن فقاہت و جلالتی که دارد به این نحو از غیر امام علیه السلام نقل نمی‌کند.

محمد بن مسلم می‌گوید: از ایشان درباره‌ی اهل ذمه سؤال کردم چه چیزی بر عهده‌ی آنان

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۵، کتاب الجهاد، أبواب جهاد العدو و ما یناسبه، باب ۶۸، ح ۲، ص ۱۵۰ و الکافی، ج ۳، ص ۵۶۷.

است که با پرداخت آن، دماء و اموالشان محقون و محفوظ می‌ماند؟ فرمودند: خراج، و اگر از رؤوسشان جزیه اخذ شد، دیگر از زمین‌شان گرفته نمی‌شود و اگر از زمین‌شان خراج اخذ شود، دیگر جزیه‌ای بر رؤوسشان نیست.

از این روایت استفاده می‌شود بر غیر درآمد اراضی مفتوح العنوة؛ یعنی بر جزیه نیز خراج اطلاق می‌شود. در مورد ذیل روایت هم که حضرت فرمودند: اگر بر رأس جزیه اخذ شود، دیگر از ارض خراج اخذ نمی‌شود و اگر از ارض اخذ شود، دیگر از رأس اخذ نمی‌شود، بعضی گفته‌اند: این حکم به نحو الزامی نیست، بلکه به این صورت است که بعد از تثبیت، نباید اضافه گرفته شود؛ یعنی اگر تثبیت شد فقط از ارض خراج بگیرند، دیگر نباید از رأس گرفته شود و اگر تثبیت شد فقط از رأس گرفته شود، دیگر نباید از ارض بگیرند و الا اگر از اول مقرر کنند که هم از ارض و هم از رأس خراج بگیرند، اشکالی ندارد.

## ۲. صحیح‌ی زرارة:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَا حَدُّ الْجَزِيَّةِ عَلَى أَهْلِ الْكِتَابِ وَ هَلْ عَلَيْهِمْ فِي ذَلِكَ شَيْءٌ مُوْظَفٌ لَّا يَنْبَغِي أَنْ يَجُوزَ إِلَيْ غَيْرِهِ؟ فَقَالَ: ذَلِكَ إِلَى الْإِمَامِ يَأْخُذُ مِنْ كُلِّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ مَا شَاءَ عَلَى قَدْرِ مَالِهِ مَا يُطِيقُ إِنَّمَا هُمْ قَوْمٌ فَدَّوْا أَنْفُسَهُمْ (مِنْ أَنْ) يُسْتَعْبَدُوا أَوْ يُقْتَلُوا فَالْجَزِيَّةُ تُؤْخَذُ مِنْهُمْ عَلَى قَدْرِ مَا يُطِيقُونَ لَهُ أَنْ (يَأْخُذَهُمْ بِهِ) حَتَّى يُسَلِّمُوا فَإِنَّ اللَّهَ قَالَ: ﴿ حَتَّى يُعْطُوا الْجَزِيَّةَ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صَاغِرُونَ ﴾ وَ كَيْفَ يَكُونُ صَاغِرًا وَ هُوَ لَّا يَكْتَرِثُ لِمَا يُؤْخَذُ مِنْهُ حَتَّى لَّا يَجِدَ ذُلًّا لِمَا أُخِذَ مِنْهُ فَيَأْتِمَ لِذَلِكَ فَيُسَلِّمَ قَالَ: وَ قَالَ ابْنُ مُسْلِمٍ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَرَأَيْتَ مَا يَأْخُذُ هَؤُلَاءِ مِنْ هَذَا الْخُمْسِ مِنْ أَرْضِ الْجَزِيَّةِ وَ يَأْخُذُ مِنَ الدَّهَاقِينَ جَزِيَّةَ رءُوسِهِمْ أَمَا عَلَيْهِمْ فِي ذَلِكَ شَيْءٌ مُوْظَفٌ؟ فَقَالَ: كَانَ عَلَيْهِمْ مَا أَجَازُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَيْسَ لِلْإِمَامِ أَكْثَرُ مِنَ الْجَزِيَّةِ إِنْ شَاءَ الْإِمَامُ وَ ضَعَّ ذَلِكَ عَلَى رءُوسِهِمْ وَ لَيْسَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ شَيْءٌ وَ إِنْ شَاءَ فَعَلَى أَمْوَالِهِمْ وَ لَيْسَ عَلَى

۱. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۶، ص ۱۲۰:

قوله عليه السلام: «و لیس للإمام» کان المراد أنهم و إن أجازوا علی أنفسهم لکن لیس للإمام العدل أن یفعل ذلك، أو المراد أنه لیس لها مقدار مقدر مخصوص لکن كلما قدر لهم ینبغی أن یوضع إما علی رؤوسهم و إما علی أموالهم.

رءُوسِهِمْ شَيْءٌ فَقُلْتُ: فَهَذَا الْخُمْسُ؟ فَقَالَ إِنَّمَا هَذَا شَيْءٌ كَانَ صَالِحَهُمْ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ  
وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ مِثْلَهُ إِلَى قَوْلِهِ فَيُسَلِّمُ. وَرَوَى بَاقِيَهُ  
بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ.

وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ وَرَوَاهُمَا الْمُفِيدُ فِي الْمُفْتَعَةِ كَمَا رَوَاهُمَا  
الصَّدُوقُ وَرَوَاهُ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَّارَ  
عَنْ أَخِيهِ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَّارَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَهْلٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى مِثْلَهُ.<sup>۲</sup>

زراره می گوید خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: حدّ جزیه بر اهل کتاب چقدر است؟  
آیا مقدار معینی دارد که بیش از آن جایز نباشد؟ فرمودند: مقدار جزیه به صواب دید امام است  
و از هر فردی هرچقدر که خواست به اندازه‌ی توان مالی اش اخذ کند [چرا که] اهل جزیه  
گروهی هستند که در مقابل جانشان از این که به رقیّت گرفته شوند یا کشته شوند، فداء داده‌اند،  
پس جزیه به مقداری که توانایی دارند از آنان اخذ می‌شود و برای امام است به آن مقداری که  
طاقت دارند جزیه اخذ کند تا این که مسلمان شوند؛ زیرا خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید  
«عطاء کنند جزیه را با دستشان در حالی که کوچکنند». [پس اگر از اهل جزیه تا آن حدّ که  
توان دارند اخذ نشود و تخفیف داده شود] چگونه کوچک می‌شوند، در حالی که برای او آن  
مقدار [کم] که اخذ می‌شود، اهمیتی ندارد؟! پس باید به خاطر آن چه از او اخذ می‌شود، احساس  
ذلت کند و به خاطر آن دچار ناراحتی شود تا این که [به این فکر بیفتد] مسلمان شود.<sup>۳</sup>

حریز [یا زراره] می‌گوید: محمد بن مسلم گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: درباره‌ی  
این که این‌ها [ظاهراً اشاره به حکومت است] یک پنجم از ارض جزیه می‌گیرند [یعنی هرچه  
اموال دارند یک پنجم آن را می‌گیرند] و از دهقانان<sup>۴</sup> جزیه‌ی رؤوس می‌گیرند چه می‌فرمایید؟

۱. همان:

قوله علیه السلام: «كان صالحهم» الظاهر أنه عليه السلام بين أولا أن الخمس من البدع فلما لم يفهم السائل وأعاد السؤال. غير عليه السلام الكلام تقيّة، أو يكون هذا  
إشارة إلى ما مر سابقا من أمر الجزية.

۲. وسائل الشيعه، ج ۱۵، کتاب الجهاد، أبواب جهاد العدو و ما يناسبه، باب ۶۸، ح ۱، ص ۱۴۹ و الكافي، ج ۳، ص ۵۶۶.

۳. آیه‌ی شریفه در مورد پرداخت جزیه می‌فرماید «حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» یعنی بالاجبار و با ذلت و سختی پرداخت  
کنند، ولی درباره‌ی اخذ زکات از مسلمانان می‌فرماید «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلَّ عَلَيْنِهِمْ». البته بعضی‌ها خصوصاً از اهل  
تسنن در تفسیر «وَهُمْ صَاغِرُونَ» گفته‌اند یعنی این‌که موقع پرداخت، مثلاً ریششان را هم بگیرند و یک سیلی هم در گوششان بزنند. ولی چنین  
چیزی از آیه‌ی مبارکه استفاده نمی‌شود، بلکه طبق این روایت یعنی باید جزیه را تا آن حد که طاقت دارند - نه بیش از طاقت - بالا ببرند تا ضیق  
و ذلتی برای آنان باشد تا مجبور شوند اسلام اختیار کنند.

۴. از این روایت معلوم می‌شود دهاقین اهل کتاب بودند و چون غالباً مجوس بودند، پس معلوم می‌شود مجوس را اهل کتاب محسوب  
می‌کردند و الا از مشرکان که جزیه نمی‌گرفتند. کما این‌که در من لا يحضره الفقيه در روایتی به آن تصریح می‌کند: «الْمَجُوسُ تُؤْخَذُ مِنْهُمْ الْجِزْيَةُ لِأَنَّ

آیا چیز موظف و معینی بر آنان نیست؟ [یعنی این خمس که از آنان می گیرند، چیزی است که رسول الله ﷺ مقرر کرده یا این که به ظلم از آنان اخذ می کنند؟] حضرت فرمودند: برای آنان است آن چیزی که خودشان پذیرفته اند و برای امام بیش از اخذ جزیه جایز نیست و امام می تواند آن جزیه را بر رؤوس وضع کند که دیگر بر اموالشان چیزی نیست یا این که اگر خواست جزیه را بر اموالشان وضع کند و دیگر چیزی بر رؤوسشان نیست. عرض کردم پس این خمس چی؟ فرمودند: این چیزی است که پیامبر اکرم ﷺ با آنان مصالحه بر آن کرده اند.

از این روایت استفاده می شود از اراضی جزیه نیز خراج می گرفتند، البته در این که اراضی جزیه، اراضی مفتوح العنوة بوده یا خیر، دو احتمال وجود دارد؛ چون بعضی از اراضی مفتوح العنوة مانند خیبر را در دست کسانی که در آن کار می کردند باقی گذاشتند و شرط کردند که جزیه بپردازند.

### ۳. روایت ابن ابی یعفور:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِنَّ أَرْضَ الْجَزِيَّةِ لَأَرْضٌ تَرْفَعُ عَنْهُمْ الْجَزِيَّةَ وَإِنَّمَا الْجَزِيَّةُ عَطَاءُ الْمُهَاجِرِينَ وَالصَّدَقَةُ لِأَهْلِهَا الَّذِينَ سَمَّى اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَلَيْسَ لَهُمْ مِنَ الْجَزِيَّةِ شَيْءٌ ثُمَّ قَالَ: مَا أَوْسَعَ الْعَدْلَ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ النَّاسَ يَسْتَعْنُونَ إِذَا عُدِلَ بَيْنَهُمْ وَتَنْزِلُ السَّمَاءُ رِزْقَهَا وَتُخْرِجُ الْأَرْضُ بِرِكَتِهَا بِإِذْنِ اللَّهِ. وَرَوَاهُ الْمُفِيدُ فِي الْمُفْنَعَةِ مَرْسَلًا.<sup>۱</sup>

این روایت از لحاظ سند به خاطر سهل بن زیاد الآدمی ناتمام است.

ابن ابی یعفور از امام صادق ﷺ نقل می کند که فرمودند: جزیه از اهل ارض برداشته

النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: سَنُوا بِهِمْ سَنَةَ أَهْلِ الْكِتَابِ وَكَانَ لَهُمْ نَبِيُّ اسْمُهُ دَامَاسْتُ فَقَتَلُوهُ وَكِتَابٌ يُقَالُ لَهُ جَامَاسْتُ كَانَ يَقَعُ فِي اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ جِلْدٍ ثَوْرٍ فَحَرَّقُوهُ» (من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۳) و در کافی آمده:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَأَسِطِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْمُجُوسِ أَكَانَ لَهُمْ نَبِيُّ؟ فَقَالَ: نَعَمْ أَمَا بَلَّغَكَ كِتَابَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى أَهْلِ مَكَّةَ أَنْ أَسْلَمُوا وَإِلَّا نَابَذْتُكُمْ بِحَرْبٍ فَكَتَبُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنْ خُذْ مِنَّا الْجَزِيَّةَ وَدَعْنَا عَلَى عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ فَكَتَبَ إِلَيْهِمُ النَّبِيُّ ﷺ: أَنِّي لَسْتُ أَخْذُ الْجَزِيَّةَ إِلَّا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ فَكَتَبُوا إِلَيْهِ يُرِيدُونَ بِذَلِكَ تَكْذِيبَهُ زَعَمْتَ أَنَّكَ لَا تَأْخُذُ الْجَزِيَّةَ إِلَّا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ ثُمَّ أَخَذَتِ الْجَزِيَّةَ مِنْ مُجُوسٍ هَجَرَ فَكَتَبَ إِلَيْهِمُ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ الْمُجُوسَ كَانَ لَهُمْ نَبِيُّ فَقَتَلُوهُ وَكِتَابٌ أَخْرَقُوهُ أَنَاهُمْ نَبِيَهُمْ بِكِتَابِهِمْ فِي اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ جِلْدٍ ثَوْرٍ. (الكافي، ج ۳، ص ۵۶۷). اميرخانی

۱. وسائل الشيعة، ج ۱۵، كتاب الجهاد، أبواب جهاد العدو و ما يناسبه، باب ۶۹، ج ۱، ص ۱۵۳ و الكافي، ج ۳، ص ۵۶۸.

نمی‌شود.<sup>۱</sup> جزیه فقط عطاء مهاجرین است و صدقه برای اهلس که خداوند متعال آن‌ها را در کتابش نام برده می‌باشد و برای آنان چیزی از جزیه نیست. سپس فرمودند: چقدر خداوند عدل را وسیع قرار داده و فرمودند: اگر بین مردم عدالت رعایت شود، همه بی‌نیاز می‌شوند و آسمان نیز رزقش را نازل می‌کند و زمین برکاتش را به اذن خداوند خارج می‌کند.

در این روایت جزیه را عطاء مهاجرین شمرده است، ولی در بعضی روایات یا در بعضی نسخ، جزیه را عطاء مجاهدین نام برده است؛ از جمله در نقل من لا یحضره الفقیه که می‌فرماید:

وَسَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ<sup>۲</sup> أَبَا جَعْفَرٍ<sup>۳</sup> عَنِ سِيرَةِ الْإِمَامِ فِي الْأَرْضِ الَّتِي فُتِحَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ<sup>۴</sup> فَقَالَ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ<sup>۵</sup> قَدْ سَارَ فِي أَهْلِ الْعِرَاقِ بِسِيرَةٍ فَهِيَ إِمَامٌ لِسَائِرِ الْأَرْضِينَ وَ قَالَ إِنَّ أَرْضَ الْجَزِيَّةِ لَا تُرْفَعُ عَنْهَا الْجَزِيَّةُ وَإِنَّمَا الْجَزِيَّةُ عَطَاءُ الْمُجَاهِدِينَ وَ الصَّدَقَاتُ لِأَهْلِهَا الَّذِينَ سَمَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ لَيْسَ لَهُمْ مِنَ الْجَزِيَّةِ شَيْءٌ ثُمَّ قَالَ<sup>۶</sup>: مَا أَوْسَعَ الْعَدْلَ إِنَّ النَّاسَ يَسْتَنْغُونَ إِذَا عُدِلَ فِيهِمْ وَ تَنْزِلُ السَّمَاءُ رِزْقَهَا وَ تَخْرُجُ الْأَرْضُ بِرِكَتِهَا بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.<sup>۳</sup>

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید در بخش دوم روایت که مانند روایت ابن ابی یعفور است، جزیه را عطاء مجاهدین شمرده است، هرچند همین روایت در تهذیب که از لحاظ سند نیز تمام است، به نحو عطاء المهاجرین نقل شده است.<sup>۴</sup>

۱. روضة المتقين، ج ۳، ص ۱۵۴:

«و الظاهر أنه رد على عمر حيث رفع الجزية عن جماعة ممن قرر عليهم رسول الله ﷺ الجزية و ضاعف عليهم للصدقة» [فی ملاذ الاختیار: لثلا يلحقوا بالروم].

ظاهراً حضرت با این بیان می‌خواهند بفرمایند که جزیه، عطاء مهاجرین است و با قطع جزیه و مضاعف کردن صدقه، عطاء مهاجرین قطع خواهد شد؛ چون صدقه برای اهلس است و به مهاجرین بما هم مهاجرین پرداخت نمی‌شود، کما این که جزیه هم به اهل صدقه [اگر مهاجر نباشند] پرداخت نمی‌شود.

۲. سند صدوق<sup>۵</sup> به محمد بن مسلم در مشیخه این چنین است:

✓ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۲۴:

و ما كان فيه عن محمد بن مسلم التقي فقد رويته عن علي بن أحمد بن عبد الله ابن أحمد بن أبي عبد الله، عن أبيه، عن جدّه أحمد بن أبي عبد الله البرقي، عن أبيه محمد بن خالد، عن العلاء بن رزين، عن محمد بن مسلم.

۳. همان، ج ۲، ص ۵۳.

۴. تهذیب الأحكام، ج ۴، ص ۱۱۸:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ<sup>۶</sup> قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ سِيرَةِ الْإِمَامِ فِي

از روایت دیگری که صدوق در من لا یحضره الفقیه نقل کرده نیز استفاده می شود جزیه برای مجاهدین است:

و [مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ  
أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْأَعْرَابِ أَعَلَيْهِمْ جِهَادٌ؟ فَقَالَ لَيْسَ عَلَيْهِمْ جِهَادٌ إِلَّا أَنْ يُخَافَ عَلَى  
الْإِسْلَامِ فَيَسْتَعَانَ بِهِمْ قُلْتُ: فَلَهُمْ مِنَ الْجَزِيَةِ شَيْءٌ؟ قَالَ: لَا.<sup>۲</sup>

حلبی می گوید: شخصی از امام صادق عليه السلام درباره‌ی اعراب [بادیه نشینان] سؤال کرد که آیا بر آنان جهاد است؟ فرمودند: بر آنها جهادی نیست، مگر در شرایطی که خوف بر اسلام باشد و از آنان کمک گرفته می شود. عرض کرد: آیا از جزیه چیزی به آنان اختصاص دارد؟ فرمودند: خیر.

در این روایت می فرماید اعراب چون جهاد بر آنان نیست، جزیه هم بر آنان تعلق نمی گیرد.<sup>۳</sup> پس معلوم می شود جزیه برای کسانی است که جهاد می کنند.

---

الْأَرْضِ الَّتِي فَتَحَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَدْ سَارَ فِي أَهْلِ الْعِرَاقِ بِسِيرَةٍ فَهِيَ إِمَامٌ لِسَائِرِ الْأَرْضِينَ وَ قَالَ: إِنَّ أَرْضَ الْجَزِيَةِ لَأَرْضٌ تَرْفَعُ عَنْهُمْ الْجَزِيَةَ وَ إِنَّمَا الْجَزِيَةُ عَطَاءُ الْمُهَاجِرِينَ وَ الصَّدَقَاتُ لِأَهْلِهَا الَّذِينَ سَمَى اللَّهُ فِي كِتَابِهِ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْجَزِيَةِ شَيْءٌ ثُمَّ قَالَ: مَا أَوْسَعَ الْعَدْلَ إِنَّ النَّاسَ يَتَسَعُونَ إِذَا عُدِلَ فِيهِمْ وَ تُنَزَّلُ السَّمَاءُ رِزْقَهَا وَ تُخْرِجُ الْأَرْضُ بِرِكَتِهَا بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى.

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۶۱:

و ما كان فيه عن عبد الله بن مسكان فقد روئيه عن أبي؛ و محمد بن الحسن - رضی الله عنهما - عن محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن صفوان بن يحيى، عن عبد الله بن مسكان، و هو كوفي من موالى عنزة و يقال إنه من موالى عجل.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۵، کتاب الجهاد، أبواب جهاد العدو و ما یناسبه، باب ۶۹، ج ۳، ص ۱۵۴ و من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۳.

۳. تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، ج ۲، ص ۱۸۸:

قال الشيخ: ليس للأعراب من الغنمة شيء و إن قاتلوا مع المهاجرين، بل يرضخ لهم الإمام ما يراه و نعى بالأعراب من أظهر الإسلام و لم يصفه و صولح على أعقابهم عن المهاجرة و ترك التصيب.

## کلمات اصحاب در مصرف جزیه برای مجاهدین یا مهاجرین

به اعتبار تفاوت روایات در اختصاص جزیه به مهاجرین یا مجاهدین، کلمات اصحاب هم متفاوت است. بعضی گفته‌اند جزیه اختصاص به مهاجرین دارد و بعضی گفته‌اند جزیه اختصاص به مجاهدین دارد.

### کلمات قائلین به اختصاص جزیه به مجاهدین

۷ عبارت شیخ طوسی رحمته الله در الخلاف:

مسألة ۴۲: ما يؤخذ من الجزية، و الصلح، و الأعراس من المشركين للمقاتلة المجاهدين. و للشافعي فيه قولان: أحدهما: أن جميعه لمصالح المسلمين، و يبدأ بالأهم فالأهم. و الأهم: هم الغزاة، و الباقي للمقاتلة كما قلناه. هذا إذا قال: إنه لا يخمس. و أما إذا قال يخمس فأربعة أخماسه تصرف إلى أحد هذين النوعين على القولين، و المصالح مقدمة عندهم.

دلیلنا: إجماع الفرقة، و أخبارهم، فی أن الجزية للمجاهدين لا يشركهم فيها غیرهم. و إذا ثبت ذلك ثبت فی الكل؛ لأن الصلح أيضا جزية عندنا. فأما الأعراس، فإنه يصرف فی مصالح المسلمين؛ لأنه لا دلیل على تخصيص شيء منه به دون شيء<sup>۱</sup>.

همان‌طور که ملاحظه می‌فرمایید شیخ طوسی رحمته الله در این جا ادعای اجماع فرقه و اخبار می‌کند که جزیه برای مجاهدین است.

۷ عبارت شیخ طوسی رحمته الله در المبسوط:

و ينبغي أن تؤخذ منهم الجزية، و لا تؤخذ منهم الزكاة لأن الزكاة لا تؤخذ إلا من مسلم، و مصرف الجزية مصرف الغنيمة سواء للمجاهدين، و كذلك ما يؤخذ منهم على وجه المعاوضة لدخول بلاد الإسلام، لأنه مأخوذ من أهل الشرك<sup>۲</sup>.

و در جای دیگر می‌فرماید:

۱. الخلاف، ج ۴، ص ۲۱۸.

۲. المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۲، ص ۵۰.

و روى أصحابنا فى الجزية و الصلح أنه للمجاهدين.<sup>١</sup>

و در جای دیگر می فرماید:

و هو بالخيار بين أن يضع الجزية على رؤوسهم أو على أرضهم، و لا يجمع عليهم فإن وضعها على أرضهم ثم أسلم بعضهم فإن الجزية تسقط عنه، و تكون الأرض عشرية تؤخذ منه الزكاة كما تؤخذ من أراضي المسلمين التى هى أملاكهم، و تكون مصروفة إلى المجاهدين القائمين مقام المهاجرين و الأنصار فى عهد النبى ﷺ.<sup>٢</sup>

٧ عبارت ابن زهره در غنية النزوع:

و الجزية تصرف إلى أنصار الإسلام خاصة على ما جرت به السنة من النبى ﷺ.<sup>٣</sup>

٧ عبارت امين الاسلام طبرسى رحمه الله در المؤلف من المختلف:

ایشان همان عبارت شیخ طوسى رحمه الله در الخلاف را ذکر می کنند:

مسألة ٤١: ما يؤخذ من الجزية و الصلح و الأعشار من المشركين فللمقاتلة المجاهدين. و للش [للشافعى] فيه قولان، أحدهما: أن جميعه لمصالح المسلمين. و الثانى: للمقاتلة.

يدل على ما قلناه إجماع الفرقة على أن الجزية للمجاهدين لا يشركهم غيرهم فيها، و إذا ثبت ذلك ثبت فى الكل، لان الصلح عندنا أيضا جزية، و أما الأعشار فإنها يصرف فى مصالح المسلمين، لأنه لا دليل على تخصيص شىء منه دون شىء.<sup>٤</sup>

٧ عبارت محقق در شرايع:

ما يؤخذ صلحا أو جزية فهو للمجاهدين و مع عدمهم يقسم فى الفقراء من المسلمين.<sup>٥</sup>

١. همان، ج ٤، ص ١١٢.

٢. همان، ج ٢، ص ٣٥.

٣. غنية النزوع إلى علمى الأصول و الفروع، ص ٢٠٣.

٤. المؤلف من المختلف بين أئمة السلف، ج ٢، ص ٩٥.

٥. شرائع الإسلام فى مسائل الحلال و الحرام، ج ٤، ص ٣٥.



۷ عبارت علامه در تحریر الاحکام:

مصرف الجزية مصرف الغنيمه سواء للمجاهدين و كذلك ما يؤخذ منهم على وجه

المعاوضة لدخول بلاد الاسلام.<sup>۱</sup>

و در جای دیگر می فرماید:

ما يؤخذ صلحا أو جزية، فهو للمجاهدين، و مع عدمهم لفقراء المسلمين.<sup>۲</sup>

و در تذکره، تلخیص المرام، قواعد الاحکام و منتهی المطلب<sup>۳</sup> نیز عین همین عبارت را می فرماید.

کلمات قائلین به اختصاص جزیه به مهاجرین

۷ شیخ مفید در المقنعه:

باب مستحق إعطاء الجزية من المسلمين و كانت الجزية على عهد رسول الله ﷺ

عطاء المهاجرين و هي من بعده لمن قام مع الإمام مقام المهاجرين و فيما يراه الإمام

من مصالح المسلمين.<sup>۴</sup>

۷ سلار در المراسم:

فأما مستحقها [الجزية] فمن قام مقام المهاجرين، لأنها كانت في أيام النبي ﷺ

---

۱. تحریر الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، ج ۲، ص ۲۱۶.

علامه در منتهی نیز همین مطلب را بیان می کنند، ولی روایتی که به آن استشهاد می کنند روایتی است که شیخ نقل کرده و در آن «عطاء المهاجرين» آمده است؛ نه «عطاء المجاهدين»، لذا برخی به علامه اشکال کرده اند، اما با وجه جمعی که بعداً ذکر خواهیم کرد معلوم خواهد شد این اشکال وارد نیست.

۷ ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۶، ص ۳۲۴:

قال الفاضل التستري رحمه الله: كذا في المنتهى بخط مصنفه نقلا عن الشيخ، و العجب أنه استدلل بها على أنها عطاء المجاهدين. انتهى. و أقول: عجبه في محله.

۲. همان، ج ۵، ص ۵۴.

۳. تذکره الفقهاء، ج ۹، ص ۱۳۱؛ تلخیص المرام فی معرفة الأحکام، ص ۲۸۷؛ قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، ج ۱، ص ۵۲۱ و منتهی

المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۱۵، ص ۱۱۱.

۴. المقنعة (للشيخ المفيد)، ص ۲۷۴.

للمهاجرين و للإمام أن يصرفها أيضا في مصالح المسلمين.<sup>١</sup>

٧ عبارت شيخ طوسى در النهاية:

كان المستحق للجزية في عهد رسول الله ﷺ المهاجرين دون غيرهم. و هى اليوم لمن قام مقامهم في نصره الإسلام و الذب من سائر المسلمين.<sup>٢</sup>

٧ عبارت ابن براج در المهذب:

المستحق لأخذ الجزية هو كل من قام مع الامام ﷺ من المسلمين - فى نصره الإسلام و الذب عنه - مقام المهاجرين، لان المهاجرين فى عصر النبى ﷺ هم الذين كانوا يستحقون أخذها، فمن كانت صفته ما ذكرنا من المسلمين فهو الذى يستحق أخذها، و اليه يدفع، دون غيره من الناس.<sup>٣</sup>

٧ عبارت ابن حمزه در الوسيله:

[مستحقها] من يقوم مقام المهاجرين فى نصره الإسلام.<sup>٤</sup>

٧ عبارت ابن ادريس در سرائر:

كان المستحق للجزية على عهد رسول الله ﷺ المهاجرين دون غيرهم، على ما روى، و هى اليوم لمن قام مقامهم، مع الإمام فى نصره الإسلام، و الذب عنه، و لمن يراه الإمام، من الفقراء و المساكين، من سائر المسلمين.<sup>٥</sup>

٧ عبارت محقق حلى در المختصر النافع و فاضل آبى در كشف الرموز:

يستحق الجزية من قام مقام المهاجرين فى الذب عن الإسلام من المسلمين.<sup>٦</sup>

١. المراسم العلوية و الأحكام النبوية، ص ١٤١.

٢. النهاية فى مجرد الفقه و الفتاوى، ص ١٩٣.

٣. المهذب (لابن براج)، ج ١، ص ١٨٥.

٤. الوسيلة إلى نبيل الفضيلة، ص ٢٠٥.

٥. السرائر الحاوى لتحرير الفتاوى، ج ١، ص ٤٧٤.

٦. مختصر النافع فى فقه الامامية، ج ١، ص ١١١ و كشف الرموز فى شرح مختصر النافع، ج ١، ص ٤٢٢.

## وجه جمع بین دو قول

همان‌طور که ملاحظه می‌فرمایید کسانی که مستحقین جزیه را مهاجرین ذکر کرده‌اند در ادامه «من قام مقام المهاجرین فی الذب عن الاسلام من المسلمین» را هم ذکر کرده‌اند و هیچ کس اختصاص به آن کسانی که به عنوان مهاجرین در مقابل انصار بودند نداده است و از کلمات بعضی مانند ابن زهره در غنیه استفاده می‌شود مراد از مهاجرینی که در عهد رسول الله ﷺ جزیه به آنان اختصاص داشته، انصار اسلام می‌باشد که این عنوان شامل انصاری که پیامبر ﷺ را در جنگ‌ها یاری می‌کردند نیز می‌شود. بلکه شیخ طوسی رحمته الله علیه تصریح فرمودند جزیه برای مجاهدین است که آنان قائم مقام مهاجرین و انصار در زمان رسول الله ﷺ می‌باشند - و استفاده می‌شود جزیه در زمان حضرت، هم به مهاجرین و هم به انصار داده می‌شد - بنابراین به ذهن می‌رسد مراد از مهاجرین در این روایات شریفه، مهاجرین در مقابل انصار نیست، چرا که در زمان امام صادق علیه السلام آنان زنده نبودند و مراد حضرت این هم نیست که به ورثه‌ی آنان داده شود، و همین‌طور مراد فقط آن کسانی که از دار الحرب به دار الاسلام مهاجرت کرده‌اند نیست، بلکه ظاهراً مهاجرین در مقابل اعراب مراد است؛ همان‌هایی که در صحیح‌هی حلبی<sup>۱</sup> فرمود جهادی بر آنان نیست و بلکه حتی اگر در جهاد شرکت کنند، سهمی در غنائم ندارند، کما این که در مرسله‌ی حماد به آن تصریح فرموده است:

«لَيْسَ لِلْأَعْرَابِ مِنَ الْقِسْمَةِ شَيْءٌ وَإِنْ قَاتَلُوا مَعَ الْوَالِي لَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَالِحَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَدْعَهُمْ فِي دِيَارِهِمْ وَلَا يُهَاجِرُوا عَلَى أَنَّهُ إِنْ دَهَمَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مِنْ عَدُوِّهِ دَهْمٌ أَنْ يَسْتَنْفِرَهُمْ فَيُقَاتِلَ بِهِمْ وَلَيْسَ لَهُمْ فِي الْغَنِيمَةِ نَصِيبٌ وَسُنَّتُهُ جَارِيَةٌ فِيهِمْ وَفِي غَيْرِهِمْ»<sup>۲</sup>

تقابل بین اعراب و مهاجرین در بعضی روایات دیگر نیز ذکر شده است از جمله در «التَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهَجْرَةِ»<sup>۳</sup> که به عنوان یکی از کبائر نام برده شده است.

۱. [مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْأَعْرَابِ أَعْلَيْهِمْ جِهَادٌ؟ فَقَالَ لَيْسَ عَلَيْهِمْ جِهَادٌ إِلَّا أَنْ يُخَافَ عَلَى الْإِسْلَامِ فَيَسْتَعَانُ بِهِمْ قُلْتُ: فَلَهُمْ مِنَ الْجَزْيَةِ شَيْءٌ؟ قَالَ: لَا.  
۲. الكافي، ج ۱، ص ۵۴۱.

۳. وسائل الشيعه، ج ۱۵، كتاب الجهاد، ابواب جهاد العدو و ما يناسبه، باب ۳۶، ح ۱، ص ۹۹ و من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۶۷  
مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَمْرٍو وَ أَنَسِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ عليه السلام لِعَلِيِّ عليه السلام قَالَ: وَ لَا تَعْرَبْ بَعْدَ الْهَجْرَةِ.

۴. همان، ح ۲، ص ۱۰۰ و من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۵۶۶.

و در صحیح‌های حلبی:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ  
يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْنَانَ عَنْ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَا تَحِلُّ صَدَقَةٌ  
الْمُهَاجِرِينَ فِي الْأَعْرَابِ وَلَا صَدَقَةٌ الْأَعْرَابِ فِي الْمُهَاجِرِينَ.<sup>١</sup>

در بعضی کتب لغت نیز مهاجرین در مقابل اعراب ذکر شده است، از جمله در «النهاية في غريب

الحديث و الاثر» آمده است:

جعل المهاجر ضدَّ الأعرابيِّ. و الأعراب: ساكنو البادية من العرب الذين لا يقيمون  
في الأمصار و لا يدخلونها إلا لحاجة. و العرب: اسم لهذا الجيل المعروف من الناس. و  
لا واحد له من لفظه. و سواء أقام بالبادية أو المدن.<sup>٢</sup>

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت مراد از مهاجرین همان کسانی هستند که برای دفاع از اسلام قدم  
برمی‌دارند<sup>٣</sup> و در باب با مجاهدینی که در بعضی روایات دیگر آمده یکی می‌شود، کما این که فقهای بزرگ  
ما نیز همین برداشت را کرده‌اند و بعضی مانند شیخ طوسی هر دو تعبیر را در دو جای مختلف به کار  
برده‌اند.

---

و [مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا عليه السلام كَتَبَ إِلَيْهِ فِيمَا كَتَبَ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ وَ حَرَّمَ اللَّهُ التَّعَرُّبَ بَعْدَ  
الْهَجْرَةِ لِلرُّجُوعِ عَنِ الدِّينِ وَ تَرَكَ الْمَوَازِرَةَ لِلنَّبِيِّاءِ وَ الْحَجَّجِ عليه السلام وَ مَا فِي ذَلِكَ مِنَ الْفَسَادِ وَ إِطْطَالِ حَقِّ كُلِّ ذِي حَقٍّ لِعَلَّةِ سُكْنَى الْبَدْوِ وَ لِذَلِكَ لَوْ  
عَرَفَ الرَّجُلُ الدِّينَ كَامِلًا لَمْ يَجُزْ لَهُ مُسَاكَنَةُ أَهْلِ الْجَهْلِ وَ الْخَوْفِ عَلَيْهِ لِأَنَّهُ لَا يُؤْمَنُ أَنْ يَقَعَ مِنْهُ تَرْكُ الْعِلْمِ وَ الدُّخُولُ مَعَ أَهْلِ الْجَهْلِ وَ التَّمَادِي فِي  
ذَلِكَ.

<sup>١</sup> همان، ح ٣ و معانی الاخبار، ص ٢٦٥:

و [مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ] فِي مَعَانِي الْأَخْبَارِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ سِنَانَ عَنِ  
حَدِيقَةَ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: الْمُتَعَرَّبُ بَعْدَ الْهَجْرَةِ التَّارِكُ لِهَذَا الْأَمْرِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ.

١. همان، ج ٩، کتاب الزکاة، أبواب المستحقين للزکاة، باب ٣٨، ح ١، ص ٢٨٤ و الکافی، ج ٣، ص ٥٥٤.

٢. النهاية في غريب الحديث و الاثر، ج ٣، ص ٢٠٢.

٣. هر چند در وطن و شهر خودشان باشد.